

فصل دوم:

کار اجتماعی

در هر صورت ما باید از یک مسأله مطمئن باشیم و آن این که در تمام تعاریفی که از پروفیسورهای بورژوازی نقل کردیم همواره به "اقتصاد ملی" اشاره شده است. مفهوم اقتصاد ملی پایه و بنیاد تمام آثار اقتصادی است که نمایندگان رسمی این علم نوشته اند. حال ببینیم این "اقتصاد ملی" واقعاً چیست؟ پروفیسور بوخر^۱ در کتاب خود "ظهور اقتصاد ملی" که از شهرت بسیاری در آلمان و خارج کشور برخوردار است چنین اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارد.

"تمام تدابیر، ترتیبات فرآیندهایی که به کار گرفته می‌شوند تا احتیاجات مردم را برطرف سازند اقتصاد ملی را تشکیل می‌دهند. اقتصاد ملی خود به تعداد بی‌شماری خط‌مشی‌های اقتصاد منفردی تقسیم می‌شود که از طریق تجارت با هم ارتباط داشته و از طریق مختلف به هم وابسته اند. چرا که هر یک وظایف مشخصی را برای دیگران انجام می‌دهد و در عین حال انتظار اجرای وظایفی را از طرف بقیه ی قسمت‌ها دارد"^۲.

۱- Bucher

۲- متن بالا از کتاب "تکامل اقتصادی" اثر کارل بوخر (نیویورک. ه. هولت و شرکاء، ۱۹۰۴) به ترجمه ی س. موری ویکت صفحه ۳۸ آورده شده است. از آن جا که به ویک منتی

"اقتصاد ملی تمام شیوه ها و فرآیندهایی را که برای رفع احتیاجات کامل یک ملت اتخاذ می شود، دربر می گیرد. این اقتصاد ملی خود به خط مشی های اقتصادی جداگانه ی وابسته به یکدیگر تقسیم می شود. علت این وابستگی به خاطر آن است که هر کدام از آن ها عهده دار انجام وظایف معینی برای بقیه ی قسمت ها است و انتظار انجام وظایف معینی را توسط بقیه ی بخش های اقتصادی دارد."

حال بیانید چنین "تعریف" عالمانه ئی را به زبان ساده و معمولی خود بیان کنیم.

ابتدا وقتی با "تمام شیوه ها و فرآیندهائی" که احتیاجات کامل یک ملت را برطرف می سازد، رو به رو می شویم طبیعتاً چنین تصور می کنیم که مراد از آن عبارت از در نظر گرفتن تمامی چیزهایی است که در دنیا و زیر سقف آسمان وجود دارد. یعنی در نظر گرفتن کارخانه ها، کارگاه ها، کشاورزی و دامداری انبارها و راه آهن و هم چنین کلیساها و مراکز پلیس، برنامه های باله، دفترهای مخصوص ازدواج و یا مطالعات نجومی، انتخابات مجلس، انجمن های گیاه خواران، مسابقات شطرنج، نمایشگاه حیوانات، امور مربوط به دوتل بین افراد و غیره و غیره- چرا که همه ی این چیزها یعنی زنجیر بی انتهایی از "تمام فرآیندها و تدابیر" امروزه به خدمت "رفع نیازهای یک ملت" گرفته می شوند. در نتیجه اقتصاد ملی تمامی آن چه را که بین جهنم و بهشت است دربر می گیرد و بالطبع اقتصاد بنا به یک اصطلاح لاتینی علم جهان شمول "همه چیزها و غیره" خواهد بود.

را که اندازه ی کافی مبهم هست، پیچیده تر بازگو می کند مترجم شخصاً خود آن متن را از زبان اصلی بدین صورت به زبان انگلیسی در آورده است.

چنین تعریف آزاد منشانه ی پروفیسور لایپیژیگی ما مطمئناً باید در جایی محدود گردد. این احتمال را در نظر بگیریم که او از "تمام شیوه ها و فرآیندها" فقط آن هایی که در جهت رفع احتیاجات مادی یک ملت به کار گرفته می شود، یا اگر دقیق تر بگوئیم منظور رفع آن احتیاجات بشری است که از طریق اشیای مادی برطرف می شود. حتی در این صورت نیز تعریف مذکور بسیار کلی بوده و ممکن است مفهوم خود را از دست بدهد. در هر حال ما سعی می کنیم با استفاده از این تعریف راه خود را پیدا کنیم.

تمام انسان ها برای زنده ماندن احتیاج به غذا، آب، سرپناه و حداقل هنگام سرما احتیاج به لباس دارند. علاوه بر این ها برای گذراندن زندگی روزمره به مقداری لوازم خانه محتاجند. این گونه اشیاء می توانند به صورت خام یا تصفیه شده، نادر و یا فراوان باشند. در هر صورت وجود همه ی این ها برای زندگی هر جامعه ی بشری ضروری است. و بنابر این، این اشیاء باید مرتباً تولید شوند. چرا که به مصداق یک مثل، مرغ بریان خود به سوی دهان ما پرواز نمی کند. در ضمن در طول تمام مراحل تمدن بشری، اشیای مختلفی از هر دست وجود داشته که احتیاجات اجتماعی و ذهنی وی را مرتفع می ساخته، موجب شادمانی و لذت وی می شده و یا به کار حمایت او در مقابل دشمن می آمده است. لباس های جنگی اقوام دوران بربریت، تیروکمان های آن ها و یا مجسمه های خدایانشان از قبیل چنان اشیایی هستند. در این روزگاران ما از کالاهای لوکس/ کلیسا/ تفنگ و یا زیردریایی برای آن منظورها استفاده می کنیم. برای تولید تمامی این اشیاء ما به مواد مختلفی که در طبیعت یافت می شوند و ابزارهای گوناگون برای تبدیل این مواد به اشیای مورد نظر محتاج هستیم. این مواد نظیر سنگ، چوب، فلزات، مزارع و غیره از طریق

زمین و توسط کار انسانی به دست می آید. ابزار مورد نیاز در این فرایندها نیز محصول کار انسان ها هستند.

اگر در حال حاضر به چنین تعریف های ناپخته و خامی اکتفا ورزیم، اقتصاد ملی را این گونه خواهیم دید. هر ملتی به طور مداوم و پیوسته از طریق کار و صرف نیروی خویش مقدار معینی از احتیاجات خود را نظیر غذا، لباس، ساختمان، وسائل خانه، زینت آلات، اسلحه، آثار هنری و هم چنین ابزار ضروری و مواد لازم برای تهیه ی اشیای مذکور به وجود می آورد. روشی را که هر ملت برای تولید این کالاها اتخاذ می کند، چگونگی توزیع کالاها بین افراد جامعه، چگونگی مصرف آن ها و باز تکرار این دور ناگسستگی، "اقتصاد ملی" یک کشور را دربر می گیرد. مطالب فوق توضیح معنای تقریبی جمله ی اول تعریف پروفیسور بوخر است. پروفیسور بوخر سپس چنین ادامه می دهد:

"این اقتصاد ملی به نوبه ی خود به تعداد بی شماری خط مشی های اقتصادی جداگانه یی تقسیم می شود. این تقسیمات از طریق تجارت به هم وابسته هستند. علت این وابستگی متقابل به این خاطر است که هر یک از این بخش ها عهده دار انجام وظایف معینی در قبال بقیه ی بخش ها هستند و در عین حال انتظار انجام وظایفی از دیگران را دارند."

اکنون ما با مسأله ی دیگری مواجه هستیم. بعد از این همه زحمت در به هم پیوستن پدیده های اقتصادی، این اقتصاد ملی به چه نوع بخش های جداگانه یی تقسیم خواهد شد؟ قاعدتاً ما باید هر واحد منفرد خانواده یعنی هر خانواده را در نظر بگیریم. در حقیقت تمام ملت های متمدن از تعداد بی شماری خانواده به وجود آمده اند و هر خانواده طبق قاعده یک "اقتصاد"

خانگی دارد که بدین ترتیب عمل می کند. خانواده مقدار معینی پول از طریق کار کردن افراد خانواده و یا هر روش دیگری به دست می آورد که بدان وسیله احتیاجات خود را از نظر غذا، پوشاک، مسکن و غیره برطرف می سازد. در واقع هرگاه می خواهیم وضعیت یک خانواده را در نظر بگیریم، بلافاصله زن خانه، آشپزخانه، کشوی لباس ها و بچه داری در ذهنمان تداعی می شود. حال با این توضیحات آیا منظور از تقسیم اقتصاد ملی به بخش های مختلف چنین است؟ این مسأله کمی باعث ناراحتی می شود. ما در توضیح اقتصاد ملی- همان طور که دیدیم- ابتدا تولید کالاهایی نظیر مواد غذایی، پوشاک، مسکن، ابزار و مواد کار و تمام چیزهایی که برای کار و زندگی لازمند توأمأ و در رابطه با هم مطرح کردیم. اساس اقتصاد ملی باید بر روی تولید باشد. ولی در تقسیم اقتصاد به مجموع بخش های کوچک تر و به جزء متشکل آن یعنی هر خانوار، ما با مصرف کالاهای حاضر و آماده که هر خانواده در ازای درآمد خود به دست می آورد رو به رو هستیم. در اقتصاد هر خانوار، مواد غذایی و پوشاک از فروشگاه ها تأمین می شود. فقط در مناطق روستایی بسیار عقب مانده است که روستائیان اکثر ضروریات زندگی خود را از طریق کار مستقیم خود و خانواده شان تولید می کنند. از طرف دیگر، حتی در کشورهای پیش رفته خانواده هایی پیدا می شوند که تمام کالاهای صنعتی مختلف را در خانه ی خود تولید می کنند مانند بافندگان و دوزندگان خانگی و یا روستاهایی یافت می شوند که اسباب بازی ها و یا کالاها نظیر آن از طریق صنایع خانگی تولید می گردد. اما در دو مورد اخیر می دانیم که کالاهای تولید شده در خانواده به کارفرما تعلق دارد که در ازای تولید کالا به افراد بی پول می پردازد یعنی کوچک ترین ذره بی از کالای تولید شده به مصرف شخصی

خانواده که خود تولید کننده ی آن بوده نمی رسد. همین بافندگان برای تأمین مایحتاج خود، کالای حاضر و آماده را نظیر دیگران از طریق پرداخت مزد خود خریداری می کنند. با بررسی بیشتر جملات پروفیسور بوخر که اقتصاد ملی را به بخش های مختلف تقسیم می نماید ما به نتیجه ی متضاد می رسیم. تولید وسائل زندگی یک ملت به مصرف وسائل زندگی هر خانوار تقسیم می شود. این عبارت به نظر واقعاً نامربوط و بی معنی می رسد.

به هر حال مسأله ی دیگری نیز مطرح است. طبق نظر پروفیسور بوخر "بخش های جداگانه ی اقتصادی" باید از طریق "تجارت به هم مربوط شوند"، باید کاملاً به یکدیگر وابسته باشند". چرا که هر بخش عهده دار انجام وظایف معینی برای دیگر بخش هاست. "منظور وی چه نوع تجارت و چه نوع وابستگی است؟ آیا منظور وی روابط دوستانه ی بین خانواده های مختلف است؟ در این صورت، بین این روابط با اقتصاد ملی و یا با اقتصاد به طور کلی چه ارتباطی وجود دارد؟ آیا بهتر نیست برای ایجاد هماهنگی و پیوستگی و صرفه جویی، روابط مبادلاتی کمتری بین خانواده ها و همسایگان برقرار شود؟ همه ی زنان خوب خانه دار به واقعیت این امر معترفند و در ضمن تا آن جا که به "وابستگی" مربوط می شود برای ما غیرقابل تصور است که بفهمیم چه وظایفی از عهده ی خانواده ی اسمیت که یک متصدی بازنشسته ی بانک است برای خانواده ی براون که یک معلم دبیرستان است و "برای بقیه" بر می آید. ظاهراً بدین ترتیب ما دچار سردرگمی شده ایم و باید موضوع را از زاویه ی کاملاً متفاوتی بررسی نماییم.

خانواده های مختلف احتمالاً نمی توانند آن "بخش های کوچک اقتصادی باشند که" اقتصاد ملی "بدان ها تقسیم می شود. شاید منظور بوخر

کارخانه ها، کارگاه ها، مزارع کشاورزی و نظیر آن است؟ یک واقعیت به ما نشان می دهد که این بار بر روی نکته ی درستی دست گذاشتیم. در تمام تأسیسات مذکور کالاهای مختلفی تولید می شوند که احتیاجات کامل جامعه را برطرف می سازند و از طرف دیگر، بین این تأسیسات وابستگی متقابل و رابطه ی مبادلاتی وجود دارد. برای مثال کارخانه ی دگمه سازی برای تحویل کالای تولیدی خود کاملاً به مغازه های خیاطی وابسته است. درعین حال مغازه های خیاطی نیز بدون دگمه نمی توانند سرکنند. از طرف دیگر این مغازه ها احتیاج به پارچه دارند که در نتیجه به کارخانه های پشم بافی و پارچه بافی وابسته می گردند. کارخانه های فوق نیز به نوبه ی خود به دامداری و تجارت پنبه متصل هستند. در این جا ما واقعاً با روابط متقابل و پیچیده ی جریان تولید رو به رو هستیم. به نظر لافزنی بیهوده می رسد اگر بخواهیم روابط ساده ی فروش دگمه به مغازه ی خیاطی و یا فروش پشم به کارخانه ها و غیره را "وظایفی" بدانیم که هر کدام از این بخش ها باید "برای دیگران انجام دهد." باید بدانیم چنین برداشت هایی یاوه سرایی های دانشمندانآبانه و در عین حال غیرقابل اجتنابی است که با افزودن تعابیر شاعرانه و یا کمی "داوری های ارزشی اخلاقی" از یک کسانی نظیر پروفیسور اشمولر حافظ منافع سوداگران می شود. البته مسائل مختلف دیگری نیز در این رابطه مطرح می گردد. کارخانه ها، مزارع کشاورزی، صنایع فولادسازی، معادن زغال سنگ و ... همان "بخش های کوچک اقتصادی جداگانه" هستند که اقتصاد ملی قرار است بدان ها "تقسیم شود." اما برای ارائه ی تصویر درستی از "اقتصاد" - حداقل آن طور که ما سعی داشته ایم مطرح نماییم - فقط نباید به مسأله ی مصرف بلکه به مسأله ی تولید کالاهای

مورد نیاز نیز توجه نمود، دست به همان میزان که مصرف را در نظر می‌گیریم تولید را نیز باید بررسی نمایم. البته در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و ... فقط آن موادی مصرف می‌شوند که در تولید به کار می‌روند. و برعکس آن چه که مطرح شده کالای تمام شده اصلاً در خود کارگاه‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. هیچ دگمه‌یی بدان شکل مستقیم توسط صاحب کارخانه و خانواده اش مصرف نمی‌شود. چه رسد به این که کارگران بخواهند آن را به مصرف شخصی و یا خانواده‌ی خود برسانند. به همین ترتیب هیچ لوله‌ی فولادی توسط کارفرما و خانواده اش به مصرف غذایی نخواهد رسید. به هر حال حتی اگر قرار بود برای بررسی "اقتصاد" از میکروسکوپ استفاده کنیم باید می‌فهمیدیم که اقتصاد در تمامیت و کلیت خویش می‌تواند معنا داشته باشد و این که اقتصاد تا حد معینی کامل بوده، می‌تواند بین تولید و مصرف مهم‌ترین وسایل معیشت جامعه که برای ادامه‌ی حیات انسان‌ها ضروری است توازن تقریبی برقرار کند. اما هر بچه‌ی دبستانی می‌داند که کارخانه‌های مختلف صنعتی و کشاورزی امروزی فقط یک محصول و حداکثر تعداد کمی از محصولات را فراهم می‌کند و آن برای رفع تمام احتیاجات بشر کافی نیست. اکثر کالاها حتی به شکلی نیستند که برای مصرف آماده باشند چرا که فقط قسمتی از ابزار تولید، مواد خام و یا وسایل معیشت هستند. کارخانه‌های تولیدی امروزی از نقطه نظر اقتصادی فقط بخش‌هایی هستند که به تنهایی هیچ مقصود و هدفی را دنبال نمی‌کنند. این نکته حتی برای کسانی که اطلاعات کمی دارند محرز است که هر کدام از این واحدها به هیچ وجه یک خط مشی و یک اقتصاد کامل را تشکیل نمی‌دهند، چرا که فقط بخش کوچک بی‌شکلی از یک اقتصاد بزرگ را تشکیل می‌دهند.

بنابر این اگر کسی بگوید که اقتصاد ملی (یعنی تمامی فرایندها و شیوه‌هایی که برای رفع احتیاجات کامل یک ملت به کار گرفته می‌شود) به نوبه‌ی خود به بخش‌های کوچک‌تری نظیر کارخانه‌ها، معادن و کارگاه‌ها و غیره تقسیم می‌شوند، آن وقت می‌توان با استفاده از همین منطق نتیجه گرفت که تمامی فرایندها و شیوه‌های زیستی که به خدمت عملکرد ارگانیزم بدن انسان می‌آید خود انسان است که به نوبه‌ی خود به ارگانیزم‌های جداگانه‌ی بینی، گوش‌ها، پاها و غیره تقسیم شده است. به عبارت دیگر یک کارخانه‌ی امروزی به همان اندازه یک "بخش اقتصادی جداگانه" است که مثلاً بینی انسان یک ارگانیزم جداگانه می‌تواند باشد. نتیجتاً ما به بیهوده بودن چنین منطقی می‌رسیم. تعاریف هوشمندانه‌ی پروفیسورهای بورژوازی بر اساس موشکافی پدیده‌های صرفاً ذهنی است که خواهیم دید کوشش آن‌ها در طفره رفتن کامل آن‌ها از مسأله‌ی واقعی، بی‌دلیل نیست.

ترجمه: آدرخش

منبع: انتشارات مولوی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶